

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: [خبرگزاری هرانا](#)]

[تاریخ: ۲۷ آذر ۱۳۸۹]

هرانا؛ تظلم خواهی پدر یک بهایی بازداشتی در ساری

اینجانب قنبر علی قنبری متولد سال [حذف شده] هـ. ش پدر صباح (امید) قنبری، یکی از بازداشت شدگان بهائی مقیم ساری، با اطلاع شما می‌رسانم که صبح پنجشنبه ۸۹/۹/۱۸ پس از تماس‌های متعدد به تلفن مغازه، منزل و همراه فرزندم و عدم پاسخگویی ایشان باعث نگرانی اینجانب و همسر و مادر و خواهرانش شد که پس از رفتن به محیط کاری ایشان و مواجه شدن با مغازه بسته او، نگرانی و اضطراب خانواده دوچندان شد.

با پرس و جو از بقیه مغازه داران پاساژ، مطرح کردند که حوالی ساعت ۹:۴۵ تا ۱۰:۱۵ یک گروهی با رفتار خشونت‌بار به مغازه ایشان رفته و او را با خود بردند. این گروه مأموران اطلاعات بودند که بدون هیچگونه حکم رسمی دادگاهی و بدون دادن اطلاع به خانواده حول ساعت مذکور، ایشان را از محل کار به بازداشتگاه اطلاعات بردند و باعث ناراحتی و تشویش بسیار زیادی برای ما گردیدند و از آنجایی که پسر من عضو هیچ گروه سیاسی، غیراخلاقی و غیرقانونی نبوده این دستگیری ما را بیشتر در شک و شبهه قرار داد و بر نگرانی خانواده افزود.

با مراجعه به دادگاه انقلاب ساری مطرح نمودند که هیچ حکم کتبی اینجا نیامده و تا شنبه اتهام ایشان تفهیم می‌گردد. روز شنبه دوباره به همان دادگاه رفتیم و پس از صحبت با بازرس مربوطه پسر من را با سه تن از افراد اطلاعات در حالی که دستبند در دست داشت به سمت داخل دادگاه بردند. اجازه دیدار به ما ندادند و فقط توانستیم از راه دور لحظه‌ای چهره پسر من را ببینم.

لازم به ذکر است که در هنگام ورود پسر من به دادگاه مأموران اطلاعات با رفتار کاملاً اهانت‌آمیز نه تنها مانع از نزدیک شدن ما به ایشان شدند بلکه اجازه ندادند که خودروی ما در کوچه دادگاه پارک شود و با تذکر همراه با اهانت مانع از نزدیکی به پسر من شدند. در حالی که قلب من و همسر و خواهران و برخی از بستگان برای دیدن پسر من می‌تپید، حتی موفق به پرسیدن حال او نشدیم. زمانی که فرزندم برای تفهیم اتهام وارد دادگاه شد ما برای دادن لباس شخصی و مقداری خوراکی از مأموران اطلاعات که در طبقه همکف دادگاه حضور داشت اجازه گرفتیم و ایشان گفتند که در حین خروج متهم می‌توانید این وسایل را به او تحویل دهید. من به همراه دخترانم منتظر خروج او در مقابل درب دادگاه شدیم و هنگامی که امید عزیزم دوباره با دستبند و احاطه مأموران جسور به دورش در حال خروج از دادگاه بود، ما طبق وعده ای که مأموران اطلاعات به ما داده بود نزدیک آنها شدیم تا لباس و خوراکی را تحویل دهیم ولی این مأمورین حرمت موی سفید مرا ننگه نداشتند و با لحن بسیار بی‌ادبانه و بی‌حرمتی به دخترانم و حتی توهین به عقایدمان مانع از نزدیکی ما شدند. با اسرار ما به اینکه ما داریم به گفته خودتان عمل می‌کنیم دوباره تاش خود را برای تحویل لباس و خوراکی انجام دادیم ولی اینبار یکی از مأمورین اطلاعات بی‌دلیل در هنگام صحبت دخترم مبنی بر اینکه تقاضا داریم که این لباسها را به برادرم بدهید، اسپری فلفل اشک‌آور خود را به طور مستقیم به صورت دخترانم پاشیده که باعث سوزش چشم و دهان و صورت آنها گردید.

آیا این رفتار مناسب مأموران یک کشور عدالتخواه است؟ آیا این همان اخلاق حسنه ای است که در اسلام بسیار از آن یاد شده؟ آیا تقاضای ما مخالف قانون و وعده مأموران اطلاعات بوده؟

قضاوت با منصفین است.

پس از این ماجرا با وجود اینکه موفق به دیدار پسرمان نشدیم و از حال ایشان نتوانستیم با خبر شویم، با سرعت تمام پسرمان را به داخل ماشین فرستاده و از محل دور شدند. متأسفانه جامعه ما فاقد رعایت قانون می‌باشد، زیرا پس از این اتفاقات، مجدداً نزد بازپرس دادگاه رفتیم و ماجرای بی‌حرمتی مأمورین را متذکر شدیم ولی با نهایت تأسف بازپرس محترم بدون هیچگونه اظهار نظری راجع به این موضوع، بی‌تفاوت به کار خویش مشغول شدند و وقتی که از ایشان سؤال کردیم که پسرمان متهم به چه جرمی می‌باشد؟ بازپرس در نهایت بی‌اعتنایی گفتند اتهامات ایشان به شما مربوط نمی‌باشد و شما عددی نیستید. ما نیز با وجود همه تلاش خود دادگاه را با ناراحتی ترک کردیم.

اما موضوع به اینجا ختم نشد. تقریباً ظهر همان‌روز پسرمان از اداره اطلاعات با مادر همسر خویش تماس گرفته و زیر فشار مأموران علی‌رغم میل باطنی خویش خواستار تسلیم همسرش به اداره اطلاعات شده. این تماسها توسط مأموران به صورت مکرر و با تهدیدهای بیپایه ادامه داشت و در حالی که همسرش و مادر همسر ایشان که از حال جسمانی خوبی برخوردار نبودند، با این جریان‌ها روز به روز بر نگرانی و ضعف جسمانی آنان افزوده شد.

آیا به نظر شما نرفتن همسر ایشان بدون حکم رسمی، کار غیر قانونی تلقی می‌شود؟

آیا چنین کاری قانونی است که با تماسهای تهدیدآمیز و وارد آوردن فشار و استرس به خانواده‌ها، همسر ایشان را مجبور کنند به کار غیر قانونی آنها تن دهد؟ جواب را به خودتان واگذار می‌کنیم. به همین خاطر ما نزد بازپرس دادگاه رفتیم و با نهایت جدیت مطرح کردیم که تا زمانی که شما اظهاریه رسمی دادگاه ندهید اجازه نمی‌دهیم که عروسمان نزد شما بیاید زیرا او امانتی است که پسرمان به ما سپرده.

دادخواهی زیادی پس از این جریان‌ها توسط ما به ارگانهای دولتی از جمله دادگاهها، دادستانی، فرمانداری و . . . انجام شد و طبق معمول هیچگونه ترتیب اثری توسط این سازمان‌ها داده نشد و اظهار داشتند که اطلاعات بر همه سازمان‌ها و مراکز دولتی ارجحیت دارد. این ظلمها و تهدیدها و بی‌حرمتی‌ها باعث بیماری نوه ۸ ساله من شد که به علت علاقه شدیدش به دانی خویش و نگرانی‌هایی که در خانواده به وجود آمده بود، چنان بغضی در وجودش ایجاد شد که سه روز توان خوردن غذا را نداشت به طوری که پزشک نوه عزیزم مطرح کرد که این کودک ۸ ساله چه دیده که "غصه درونی" در او ایجاد شده و بر تنفس و حنجره او تأثیر گذاشت؟

اینها را گفتم تا از شدت فشار روحی تحمیل شده بر ما و خانواده با خبر باشید. ناگفته نماند که در تاریخ ۸۹/۷/۲۸ نیز ۹ مأمور اطلاعات به محل کار پسرمان آمدند بدون حکم رسمی دادگاهی وارد شده بودند و به تفتیش مغازه وی پرداختند. بدون هیچ دلیلی فاکتور خرید و دفتر فروش روزانه و ساعت دیواری مغازه او را که مزین به آیه "یا الله المستغاث" بود را با خود بردند و پس از آن با پسرمان سوار ماشین به منزل ایشان رفته و در نهایت بی‌احترامی به عقاید و توهین به مقدسات آئین بهائی و هتک حرمت به عروسمان به تمام قسمتهای شخصی منزل ایشان وارد شده و تمام کتابهای دینی پسرمان و اوراق مذهبی ایشان و همچنین برخی وسایل شخصی از جمله سیدی عروسی و جشنها و عکسهای خانوادگی و دفترچه خاطرات عروس و پسرمان که اصلاً به آنها مربوط نمی‌شد و همچنین کیس کامپیوتر که مملو از اطلاعات شخصی بود را با خود بردند.

بعد از پیگیری مکرر پسرمان مبنی بر پس گرفتن فیلمهای شخصی و مابقی وسایل، هیچ اقدامی جهت آنان صورت نگرفت و پس از دو روز از واقعه تفتیش مغازه و منزل، عروسمان را که در شرکت اصناف مشغول به کار بود بدون هیچ دلیلی اخراج نمودند و مدیریت شرکت بیان داشت که من از کار شما بسیار راضی هستم ولی دیگر نمی‌توانم اجازه دهم در اینجا مشغول به کار باشید. از آنجایی که عروس من دختری مسلمان است پیش از ازدواجشان هم دچار بازجویی زیادی توسط مأموران اطلاعات به صورت جداگانه شده بودند. سه مرتبه پسرمان را خواسته بودند و سوالات تکراری راجع به اعتقادش و همچنین علاقه او به یک دختر مسلمان می‌پرسیدند و فشار روحی به او وارد می‌کردند و سه مرتبه هم عروسمان را برای همین سوالات به ستاد خبری اطلاعات احضار کردند که در آخرین بازجویی ۶ ساعت بازداشت بود و مورد فشار روحی و همچنین ضربه جسمی قرار گرفت. این فشارها نه تنها از میزان علاقه آن دو جوان نسبت به هم نکاهید بلکه بر شدت عشق آنها افزود زیرا با تحقیقاتی که صورت گرفت متوجه این مطلب شدند که نه تنها بهائیان کافر و مشرک نیستند بلکه خود آئینی مستقاند که پروردگار یکتا را می‌پرستند و در احکامشان جز انس و الفت و خدمت و محبت چیز دیگری نیست. دو خانواده رضایت‌نامه رسمی و قانونی جهت ازدواج آنها دادیم و این

دو جوان به روش قانونی و عرف ملی به عقد اقتران هم درآمدند و در صحت و عقد آنها جای هیچ شک و تردیدی نمانده.

ایام، ایام ماه مبارک محرم و شهادت امام حسین(ع) است. آیا کسانی که فقط به دلیل جاه و مقام شخصی خود مرتکب ظلم و ستم به افراد بی‌گناهی همچون پسر می‌شوند مظلومیت امام حسین را به یاد نمی‌آورند؟ آیا آنها جوابی برای پرسشهای الهی در آخرت خواهند داشت؟ آیا جواب اشکهای مادر نگران و غصه‌های پدر مضطرب را می‌توانند دهند؟ تنها چیزی که به من پدر ۶۹ ساله و همسر ۶۸ ساله اطمینان قلب و آرامش می‌دهد، بیان حضرت محمد(ص) است که می‌فرماید: “از نفرین مظلوم بترسید اگر چه کافر باشد، چه که در برابر آه مظلوم پرده و حجابی نیست” (نهج‌الفصاحه ، فقره ۴۸ ، مترجم: ابولقاسم پاینده) و خداوند قسم یاد نموده‌اند که از ظلم احدی نگذرند.

با اخراج کردنم از اداره به علت عقیده‌ام در سال ۱۳۶۰ گمان نمی‌کردم که آن سوءتفاهمات آنقدر ادامه بیابد که به فرزندانم نیز برسد. ولی حال می‌بینم که پسر ۳۰ ساله من هم به نوعی در تحت فشار همان ظلم و ستم قرار دارد.

ما مسالمت‌آمیز ترین راه برای دادخواهی و تظلم به اولیای امور را انتخاب کردیم و آنچه را که تا حال بر ما وارد شده به رضای الهی صبورانه تحمل می‌کنیم تا عملاً ثابت نمایم که پیرو “وحدت عالم انسانی و صلح عمومی” هستیم.

منبع: خبرگزاری هرانا

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]